

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۱ جنوری ۲۰۱۵

یادی از سالهای شست

و نه از "شست و شکست"

وقتی "سالهای شست" مینویسم، مرادم از "سالهای دهه شست قرن بیستم" است. خواننده ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" سطح بیسوادیم را تا این حد هم فکر نکند، که ندانم که "یک نان چند فطیر" است. میدانم، که وقتی پیوند اضافی بین "شست" و "سال" افتید، باید "سال" را "مفرد" گرفت.

مگر در زمانه ما شیوه دیگری مرسوم گردیده است و آن هم از خیرات سر فرنگیها. اینها که در اول مثلاً "سالهای دهه نود قرن گذشته" میگفتند، از کثرت استعمال و به خاطر آسانی کار، کلمات "دهه" و "قرن گذشته" را از میانه برداشتند و مختصراً گفتند: "سالهای نود". ما مردم و خصوصاً مردمان شرقزمین، که قدم به قدم و به مانند سایه از پشت غربیان روان هستیم، این شیوه استعمال را نیز از خود کردیم؛ و از حقیقت نگذریم، که کار قلم و بدین صورت اندک آسان و اقتصادی میگردد.

قرار شد که جهت دیدن دوستی، برای چند ساعت به شهر همبورگ بروم. من که بخلاف اکثریت مردم این سامان و اکثریت افغانهای مقیم المان، یک روز هم پشت جلو یا سر جلو موتر ننشسته ام، معمولاً با ریل و یا موتر سرویس به سفر میپردازم. ریلهای المان چندین نوع میباشند، و مدرنترین آنها ICE نام دارد، که مخفف Intercity-Express است. این ریل با ساختمان بس زیبا و چوکیهای راحت و فضای وسیع و آرام داخل واگونهاى خود، شباهت به طیارات مدرن مسافربری میرساند، و بلکه از آن هم راحتتر و مستریحتر.

ریلهای سریع را معمولاً Express مینامند و Intercity-Express یعنی ریل تیزرفتاری، که بین شهرهای المان در حرکت استند. در تداول مردم ما و خصوصاً تداول کابل، "موترهای" شخصی را به نام "تیزرفتار" یاد میکردند؛ چیزی را که ایرانیان متجدد اینک "خودرو" میخوانند.

میخواستیم با همین ریل به سفر بپردازیم و وقتی که به خانم موظف فروش تکت خواهش خود را گفتم، او غلط فهمید و تکتی را برایم داد، که مربوط که کتگوری پایانتز؛ یعنی EC و IC میشود - مثلی که گوش زنکه هم مثل گوش من سنگین بوده، یا این که سخن من وضاحت نداشته است. - EC مخفف Eurocity ست، و مراد از آن ریل سریع السیری ست، که در بین ممالک اروپائی در حرکت است. این ریلها هم از نگاه تجهیزات و هم از نگاه سرعت خود، در درجه ای به مراتب پائینتر از نوع ICE میباشدند.

- IC مخفف Intercity است؛ یعنی ریلی که بین شهرهای داخل المان در حرکت است. درینجا البته انواع دیگر ریل هم مورد استفاده قرار دارند، که همه از برق و یا از دیزل کار میگیرند. چون رشد صنعتی ممالک اروپائی از هم خیلی متفاوت است، ازین رو ریلهای مدرن المان در ممالک اروپائی ساحة استعمال ندارند؛ بگذریم از ریلهای امریکائی، که با ریلهای اروپائی رقابت کرده نمیتوانند!!!

قصه کوتاه، که وقتی متوجه این غفلت فروشنده تکت گردیدم، دیگر ناوقت شده بود و باید حرکت میکردم. ریل آمد و وارد یک کویه شدم و در دم کلکین جای گرفتم؛ بعد دو نفر دیگر هم آمدند و در فواصل دورتر از من نشستند. بوی قدیم از کویه می آمد و مرا به زمانی برد، که در سالهای دهه شست قرن گذشته ضمن گروپی بزرگ از محصلان عسکری، متوطن چکوسلوواکیا بودم. در آن زمان که از آن اینک بیشتر از پنجاه سال میگذرد، شاهد تحولات عظیمی در اروپا میباشم.

¹ - کلمه "خودرو" - قسمی که ایرانیان تلفظ میکنند - از نگاه صرف دری/فارسی مخفف "خودروی" است؛ یعنی "آنچه خود بروید". میبینیم که ایرانیان در بعض موارد مع الاسف هماهنگی قواعد فونتیک را با صرف و نحو زبان خود مد نظر نمیگیرند - و این دو را باهم با منطق زبان تلفیق نمیدهند - و کاری میکنند که مغالطه و ملایسه کلمات را بار می آورد.

کلمه ای را که ایرانیان با این مدلول به کار میبرند، باید "خودرو" (به فتح "ر") تلفظ گردد؛ یعنی "آنچه خود میبرود"!!! و کلمه "خودرو" دقیقاً ترجمه لفظی و باللفظ و تحت اللفظ کلمه فرنگی Automobile میباشد. در زبان انگریزی موتراهای شخصی را در ابتداء به نام Motor Car میخوانند، که امروز مخففاً Car خوانده میشود. وقتی موتر در ملک ما وارد گردید و به دوران افتاد، موتراهای شخصی را به نام "موتر تیزرفتار" یاد کردند، که بعدها آن را مخففاً "تیزرفتار" ساختند. کلمه زیبای دری "تیزرفتار" دقیقاً معنای "سریع السیر" عربی را میدهد. پس کلمه "تیزرفتار" در دری ما در دو معنای متفاوت استعمال میگردد:

- به حیث "اسم"، که مراد از "موتر تیزرفتار" است.
- به حیث "صفت"، که معنای "سریع حرکت" و "تیزرو" را میدهد.
در متن بالا وقتی "ریل تیزرفتار" میگویم، مراد از ریلی ست، که حرکت سریع دارد؛ یعنی که "سریع السیر" و "سریع حرکت" است.

اگر از تحولات سیاسی بگذریم و محض انکشافات صنعتی را درین برّ اعظم و جهان مد نظر بگیریم، جهشی صورت گرفته است کم مانند. در آن هنگام وسائل نقلیه حالت ابتدائی داشتند و ریلهای بخار با دود و اشپلاق مخصوص خود هلهله و غلغله برپا میکردند. چون خطوط آهن چندان دقیق نبودند، ارابه های واگونها به مجرد گذشتن از نقطه ای نامنظم، تق و پق میکردند. به هر صورت ریلها تق تق و تق و تق کنان در سیر بودند و مسافر از دست این همه آواز مکرر گوشگرای و خراشنده روز نداشت.

سال ۱۹۶۳ بود، که سفری نسبتاً طولانی با ریل کردم. صبح ملاذان از شهر برنو Brno واقع در کمر چکوسلوواکیه حرکت کرده و هی میدان و طی میدان گفته، در ساعات پیشین به شهرک زیبای Františkově Lázně رسیدیم. این شهر که به المانی Franzenbad یاد میشود، یکی از شهرهای شفای آن ولا بود - از شهرهای قدیمی نوع خود - با چشمه های مشهور آب معدنی و سناتوریمهای بر در بر. دو هفته مکمل را همدرین شهرک زیبا بسر بردم و از خوبیها و زیباییها و محیط آرام و پارکهای منزهش مشام جان را تازه کردم.... چند عکسی را که آن خاطرات را زنده میکنند، از گوگل گرفته و از نظر خواننده عزیز میگذرانم:





هان؛ وقتی در کوپه نشستیم، همین خاطره نیم قرن پیش مانند برق از خاطرم گذر کرد و در همان حال و هوایم قرار داد؛ و خوب شد که همسفرهایم علم غیب نداشتند، ورنه آنها نیز از همه کیف و کان و بونه و چونه این سفر خبر میشدند.

در کوپه مگر بروشپور عجیب و غریبی را یافتم؛ عجیب و غریب بدین معنی که آن بروشپور به دو زبان المانی و چکی بود. سر تا آخرش را ورق زدم و معلوم شد، که همین ریل، ساعت ۵:۴۱ صبح از شهر برنو حرکت کرده و بعد از سیر و سفر طولانی و گذر از شهرهای متعدد کشور چک - به شمول پراگ - وارد المان شده و از طریق شهر زیبای دریسدن Dresden خود را به برلین رسانده است. پروگرام این ریل گویا طوری تنظیم گردیده است، که روزمره از برنو حرکت کرده و از طریق پراگ و دریسدن و برلین، خود را به همبورگ برساند.

میبینم که یک اشتباه کوچک آن تکتفروش باعث گردید، تا من در عین زمان دو سفر بکنم:

- یکی سفری از برلین به همبورگ

- و دگر سفری به گذشته شیرین پنجاه سال پیش و زمانی، که "شست و شکست" پیری در نظرم بیگانه معلوم میشد و وقتی آن را از مردم میشنیدم، فکر میکردم که این منزل زندگانی، اگر به سراغ همه آمده است، مرا خارج قوس میگیرد. اینک مگر به جزم میدانم، که عزرائیل پروای بچه مردم را ندارد و هر که را بخواهد علی الحساب چت میکند!!!

المانها وجیزه ای دارند، که "بهترین سفر، مسافرت در گذشته است" و من مصداق آن را در همین سفر مضاعف به چشم سر دیدم. همان که کابلیان عزیز ضرب المثل "شری بخیزه که خیر ما باشه" را ساخته اند، بی حکمت نبوده است!!!